

روابط سلجوقیان و قراخانیان

در دوره سلطان سنجر

مقصود علی صادقی



در بررسی تاریخ سیاسی - اجتماعی سلجوقیان، یکی از مسائل اساسی، شناخت چگونگی روابط این خاندان با دولت‌های مستقل و نیمه‌مستقل هم‌جوار است. در این میان روابط دولت سلجوقی با حکومت‌های ایالات شرق و شمال شرق ایران از اهمیت خاصی برخوردار است و بررسی این موضوع ممکن است روشن‌کننده برخی از ریشه‌های تشکیل، ترقی و زوال دولت مذکور باشد. این روابط در زمان سلطنت سنجر سلجوقی به مرحله جدیدی وارد شد. در دوره سنجر با انتقال مرکزیت سیاسی سلجوقیان از عراق عجم به خراسان، مناسبات آنان با دولت‌های شرق و شمال شرق نیز دچار تحولات جدیدی شد که در مقدرات دولت سلجوقی، بویژه کیفیت تضعیف و سقوط این سلسله، تأثیر فراوانی داشت. آنچه در پی می‌آید قسمت نخست از تحقیقی است که بررسی روابط سلجوقیان و حکومت‌های ایالات مستقل و نیمه‌مستقل شرق و شمال شرق ایران (قراخانیان، غزنویان، خوارزمشاهیان و غوریان) را در زمان سنجر شامل می‌شود.

سلجوقیان و قراخانیان از آغاز تا عصر سنجر

قراخانیان از جمله نخستین خاندان‌های ترک‌نژادند که در حواشی سرزمین‌های ایرانی (ماوراء النهر) حکومت کردند. این ترکان پس از آنکه نیایشان «ستق» به آئین اسلام گرائید، به سرزمین‌های ایرانی وارد شدند و از همان زمان (حدود ۳۱۵ ه) بر قسمت‌هایی از ماوراء النهر و ترکستان تسلط یافتند.^(۱) ظاهراً اولین پایگاه‌های حکومتی آنان، کاشغر و بلاساغون بوده است. اما تا اواخر قرن چهارم هجری موفق شدند با همدستی غزنویان، حکومت سامانیان را براندازند^(۲) و بر قسمت‌های مهمی از ماوراء النهر، از جمله بخارا و سمرقند، مسلط شوند. اقدام اخیر گرچه به میزان زیادی قلمرو آنان را گسترش داد، اما باعث تقسیم حکومت آنان به شعبه‌های مختلف نیز شد. به نحوی که در اوایل قرن پنجم حداقل دو شعبه اصلی از آنان سراغ داریم، که یکی در شرق ماوراء النهر و غرب ترکستان، به مرکزیت کاشغر، حکومت می‌راند و شعبه‌ای دیگر در سرزمین‌های اصلی ماوراء النهر، به مرکزیت بخارا (و بعداً سمرقند) مستقر بود. شعبه‌های فرعی این خاندان نیز در ولایات کوچک‌تری مانند بلاساغون و تراز حکومت می‌کردند و معمولاً تابع دو شعبه اصلی مذکور در بالا بودند.

۱. عزالدین علی ابن محمد جزری (ابن‌اثیر)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر و دار بیروت، ۱۳۸۶ق / ۱۹۶۶م، ذیل وقایع سال ۵۳۶ه (ج ۱۱، ص ۸۲، البته اصل وقایع مربوط به حدود ۳۱۵ه است).

۲. عبدالحی بن ضحاک گردبیزی، *تاریخ گردبیزی*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، چاپ اول، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۳۷۸.

اوایل قرن پنجم هجری بین دو شعبه اصلی خاندان قراخانی اختلافاتی بروز کرد که باعث درگیری میان یوسف قدرخان اول (فرمانروای شعبه کاشغر) و علی تگین (حاکم شعبه غربی در سمرقند و بخارا) شد. در این منازعات سلطان محمود غزنوی (۴۲۱-۳۸۷ ه) جانب قدرخان را گرفت و سلجوقیان که به صورت قبیله‌ای در حوالی سمرقند و بخارا می‌زیستند، به علی تگین کمک کردند.^(۱) احتمالاً توصیه قدرخان به محمود، برای انتقال سلجوقیان به خراسان، ناشی از اقدامات اخیر آنان (سلجوقیان) بوده است.^(۲)

سلجوقیان در آغاز حکومت خود در ایران، بنابر ملاحظاتی، تا مدت‌های مديدة توجه چندانی به امور ماوراءالنهر و خاندان‌های قراخانی حاکم در آنجا نداشتند. یکی از علل این امر، اشتغال آنها به فتوحات نواحی مرکزی و غرب ایران بوده است. احتمالاً دلیل دیگر را بایستی حسن روابط آنان با قراخانیان در زمان مورد بحث دانست.

۱. ر.ک: ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، به تصحیح سعید نفیسی، تهران، کتابخانه سلطنتی، (بی‌تا)، ج ۱، ص ۹۴ و ج ۲ ص ۶۴۱-۶۴۰، گردیزی، ص ۴۱۰-۴۰۶.

۲. فتح بن علی بنداری اصفهانی، زبدۃالنصرة و نخبۃالعصرة، ترجمه محمدحسین جلیلی تحت عنوان «تاریخ سلسله سلجوقی»، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶، ص ۴-۶؛ ظهیرالدین نیشابوری، سلجوق نامه، با مقدمه اسماعیل افشار، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۲، ص

۱۱. ظهیرالدین اشتباهًا سفر اخیر محمود به ماوراءالنهر را که برای یاری رساندن به قدرخان یوسف بوده است باسفر قبلی او که جهت کمک به ایلک نصر، حاکم پیشین قراخانی صورت گرفته، خلط کرده است؛ نیز ر.ک: محمدبن علی بن سلیمان راوندی، راحۃالصدر و آیۃالسرور، به سعی و تصحیح محمداقبال، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۸۸.

گرچه همان گونه که اشاره شد سلجوقیان در عصر قدرخان مناسبات تیره‌ای با شعبه کاشغر داشتند، اما در عصر جانشین او، ارسلان خان دوم، مناسباتشان با قراخانیان کاشغر خوب بود. یکی از محرکین سلجوقیان برای ایجاد آشوب در قلمرو غزنویان، همین ارسلان خان بوده است. یک نمونه از نامه‌های محترمانه (سلطنه) او به سلجوقیان که در آن ضمن تحریک سلجوقیان به شورش، آنان را به کمک‌های خود امیدوار ساخته بود در حدود سال ۴۲۸ ه به دست مسعود غزنوی افتاد.^(۱) بنابر واقعیت‌های مذکور، در دوره طغول‌بیگ (۴۵۵-۴۲۹ ه) که عصر فتوحات سلجوقیان بود، از دخالت‌های آنان در قلمرو قراخانیان اطلاعات چندانی در دست نیست. اما هرچه از عصر جهانگیری سلجوقیان به روزگار استقرار و کشورداری آنان نزدیک‌تر می‌شویم، شاهد رشد مناسبات آنها با دولتهای همجوار، از جمله قراخانیان، هستیم. سلجوقیان ظاهراً از عهد الب ارسلان (۴۶۵-۴۵۵ ه) به فکر اعمال سیادت خود در قراخانیان افتادند. اشاره مبهمی در گزارش‌های ابن‌اثیر وجود دارد که حاکی از اعلام اطاعت یکی از حاکمان نواحی شمالی ماوراء النهر، نسبت به الب ارسلان سلجوقی در سال ۴۵۷ ه است.^(۲) او احتمالاً یکی از امرای قراخانی این ناحیه بوده است. از این اشاره مبهم که بگذریم، قرائن محکم‌تری در دست است که قراخانیان علی‌رغم برخی از

۱. برای تفصیل این وقایع ر.ک: تاریخ بیهقی، ج ۲، ص ۶۴۲-۶۴۴.

۲. ابن‌اثیر، ذیل وقایع ۴۵۷ ه (ج ۱۰، ص ۴۹) این امر هنگام سفر الب ارسلان به ناحیه جند و صیران، در شمال ماوراء النهر، صورت گرفت.

ازدواج‌های سیاسی که بین دو طرف انجام گرفت^(۱)، همچنان تا اوآخر عهد الب ارسلان نسبت به دولت سلجوقی وفاداری و تابعیت کاملی نداشته‌اند.

از اشارات خواجه نظام‌الملک، بخوبی آشکار است که مدت مدیدی، بین شمس‌الملک نصر و الب ارسلان اختلافات دامنه‌داری وجود داشته و او حاضر به اطاعت از دولت سلجوقی نبوده است. سفیرانی نیز در چند نوبت، بین دو طرف رفت و آمد کردند ولی ظاهراً به توافق مهمی دست نیافتنند.^(۲) بدین‌گونه الب ارسلان مجبور شد در سال ۴۶۵ هـ شخصاً در ماوراء‌النهر مداخله نماید. این لشکرکشی نتیجه مصیبت‌باری برای او در پی داشت. او هنگام عبور از گذرگاه آمویه (آمل) در کنار جیحون، به دست کوتوال قلعه برم، به نام یوسف برمی، که اخیراً به اسارت سپاهیان سلطان درآمده بود، به علت بی‌احتیاطی و در عین ناباوری، به قتل رسید و سپاهیانش، بدون حصول نتیجه‌ای ملموس، مجبور به بازگشت از ماوراء‌النهر شدند.^(۳)

۱. نظیر ازدواج ملکشاه وی‌عهد الب ارسلان با ترکان خاتون، دختر ابراهیم طمغاج خان؛ ر.ک: حمداء... مستوفی، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوائی، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۴۳۵.

۲. حسن بن علی بن اسحاق (خواجه نظام‌الملک)، سیاستنامه (سیرالملوک)، به اهتمام هیوبرت دارک، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۱۲۹.

۳. بنداری، ص ۵۳؛ حسینی، ص ۵۳-۵۴؛ ظهیرالدین نیشابوری، ص ۲۸. ظهیرالدین نام شمس‌الملک را تنها به شکل «خان خانان» ضبط کرده است؛ نیز ر.ک: راوندی، ص ۱۲۰-۱۲۱.

شمس‌الملک از مددوحان خاص عميق بخاری است و غالب اشعار او در مধح این خان ←

پس از روی کارآمدن جلال الدین ملکشاه (۴۸۵-۴۶۵ه) نیز، تنش میان دو دولت همچنان برقرار بود. ظاهراً مسئله آنقدر برای حکومت سلجوقی مهم بود که ملکشاه یک سال بعد از رسیدن به سلطنت، در صدد برآمد شخصاً مشکلات موجود در ماوراءالنهر و شمال شرق خراسان را حل و فصل کند. او ابتدا ترمذ را که اندکی پس از مرگ الب ارسلان، به وسیله شمس‌الملک قراخانی تصرف شده بود و یکی از برادران حاکم قراخانی مذکور در آنجا حکومت می‌راند، تصرف کرد و سپس عازم سمرقند شد. اما در این ناحیه با ارسال فرستادگانی از سوی شمس‌الملک و وساطت خواجه نظام‌الملک، بدون هیچ‌گونه درگیری، بین دو طرف مصالحه‌ای انجام گرفت که احتملاً اعلام اطاعت شمس‌الملک، جزئی از این مصالحه بوده است.^(۱)

مهمنترین اقدام ملکشاه، جهت اعمال سلطه سلجوقیان بر ماوراءالنهر و ترکستان در ۴۸۲ه^(۲) صورت گرفت. لشکرکشی اخیر،

← قراخانی است. از جمله قصیده‌ای به این مطلع:

نمای شام چو پنهان شد آتش اندر آب سپهر چهره بپوشید زیر پر غراب
.. جمال صدر و نظام زمانه شمس‌الملک قوام حق و شه شرق پادشاه رقاب
ر. ک: عميق بخاري، ديوان اشعار، به تصحیح سعید نقیسي، تهران، كتابفروشی فروغى، بيتاب،
ص ۱۲۸-۱۳۳؛ عميق همچنان الب ارسلان را نيز مدح گفته است. ر. ک: همان، ص ۱۸۸-۱۸۹.

۱. ابن‌اثير، ذيل وقایع سال ۴۶۶ه (ج ۱۰، ص ۹۲).

۲. همان، ذيل وقایع سال ۴۸۲ه (ج ۱۰، ص ۱۷۱-۱۷۲). ظهيرالدين نيشابوري تاريخ اين واقعه را ۴۸۱ه ذكر كرده است. ر. ک: ظهيرالدين نيشابوري، ص ۳۱؛ راوندي، ص ۱۳۰، مستوفى، تاريخ گزیده، ص ۴۳۵.

در اوج قدرت سلجوقیان انجام شد (در همین سفر خواجه نظام الملک در اقدامی نمادین برای اجرت ملاحان جیحون را به بازرگانان انطاکیه نوشت). علت این لشکرکشی به درستی بیان نشده است. مورخان طبق معمول گناه را به گردن طرف مقابل (احمدخان دوم پسر خضرخان) انداخته، ظلم و ستم بیش از حد او به رعایا را علت اصلی توجه ملکشاه به ماوراءالنهر قلمداد کرده‌اند. اما با دقت در روایت مورخینی نظیر ظهیرالدین نیشابوری مشخص می‌شود که اقدام اخیر نیز جزئی از تلاش‌های ملکشاه و نظام‌الملک در جهت بسط هرچه بیشتر قلمرو سلجوقیان و اعمال نفوذ کامل در سراسر این قلمرو بوده است. در گذشته‌ای بسیار نزدیک او توانسته بود با تصرف انطاکیه، قلمرو سلجوقیان را تا کرانه‌های مدیترانه گسترش دهد.^(۱)

۱. نه تنها بیشتر مورخین نظیر ظهیرالدین نیشابوری و راوندی فتح انطاکیه و سمرقند را در فاصله‌ای حدود یک سال دانسته‌اند بلکه از اشعار شعرا برای نظیر معزی نیشابوری نیز که در هنگام فتح سمرقند سروده‌اند، این حقیقت بخوبی آشکار است. معزی در قصیده‌ای به این مطلع فتح سمرقند را به ملکشاه تهنیت گفته است:

ای کرده فتح و نصرت در مشرق آشکارا
بگذشته زاب جیحون و آتش زده در اعدا
و بعد چنین ادامه داده است:

جنگاوران یغما جانشان زند بیغما	از خانیان گروهی کز خط شدن بیرون
بیش تو آمد آخر گنجشکوار پیدا...	... در قلعه بود خصم سیمرغوار پنهان
گر پار برگرفتی زانطاکیه چلیپا	قطع ستم زتوران امسال برگرفتی

ر.ک: معزی نیشابوری (محمدبن عبد‌الملک)، دیوان اشعار، به تصحیح ناصر هیری، تهران،

ملکشاه در این سفر تکلیف هردو شعبه اصلی قراخانیان (ماوراء النهر و تركستان) را مشخص کرد. پس از محاریه‌ای شدید، سمرقند را فتح کرد و احمدخان (م ۴۸۸ ه) مجبور به تسليم شد. رفتارهای بعدی ملکشاه با او، در تنزیل شأن قراخانیان در این ناحیه تأثیر زیادی داشته است. احمدخان نه تنها مجبور شد غاشیه سلطان را بردوش کشیده و تا سمرقند در رکاب سلطان پیاده حرکت کند، بلکه بعد از اتمام لشکرکشی ملکشاه، به اصفهان منتقل و زندانی شد و به جایش یک حاکم غیر قراخانی، به حکومت سمرقند منصوب شد.^(۱) ملکشاه برای تکمیل اقدامات خود تا ناحیه اوزکند، که به قول ظهیرالدین نیشابوری، آخرین حد قلمرو او^(۲) (در مشرق) بود، پیش رفت. در این ناحیه که به کاسغر مرکز قراخانیان شاخهٔ تركستان نزدیک بود، حاکم قراخانی آنجا^(۳) به حضور اورسید و اعلام اطاعت کرد.^(۴)

۱. بنداری، ص ۶۴، صدرالدین علی بن ناصر حسینی، اخبارالدوله السلاجوقيه، اعتنی بتصحیحه محمد اقبال، بیروت، دارالافق الجدیده، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م، ص ۶۵-۶۶، ابن اثیر، همان؛ ظهیرالدین نیشابوری، همان؛ راوندی، همان؛ مجلمل التواریخ و القصص، مجہول المؤلف، به تصحیح ملکالشعراء بهار، تهران، کلاله خاور، (بی‌تا)، ص ۴۰۸.

۲. ظهیرالدین نیشابوری، همان.

۳. منابع نام او را ذکر نکرده‌اند ولی بر طبق فهرستی که زمباور براساس مسکوکات قراخانیان ترتیب داده است، نام این حاکم قراخانی بایستی هارون بغراخان ابن یوسف قدرخان اول باشد. ترجمه‌ای از این فهرست را مرحوم سعید نفیسی در تعلیقات تاریخ بیهقی منتشر کرده است. ر.ک: تاریخ بیهقی، ج ۳، ص ۱۱۶۱

۴. حسینی، ص ۶۵-۶۶؛ ظهیرالدین نیشابوری، همان؛ راوندی، همان؛ بنداری، همان؛ ←

روابط سلجوقیان و قراخانیان در دوره سلطان سنجر^{۱۳۹}

پس از آنکه ملکشاه ماوراءالنهر را ترک کرد، حوادثی که در این ناحیه اتفاق افتاد، نشان داد که اهالی این ناحیه، حکومت قراخانیان را بر سلطه مستقیم سلجوقیان ترجیح می‌دهند. بدین جهت مردم ماوراءالنهر بویژه گروهی از نظامیان وابسته به قبایل چگل^(۱) برای حاکم دست‌نشانده ملکشاه امیر عمید ابوظاهر، عمید سابق خوارزم، مزاحمت‌هایی ایجاد کردند، به نحوی که او مجبور به ترک آن ناحیه و بازگشت به محل سابق خدمت خود، خوارزم شد.^(۲) این قبیل مزاحمت‌ها و شورش‌های بعدی، احتمالاً ملکشاه را به این نتیجه رساند، که خاندان قراخانی مناسب‌ترین عناصر برای حکومت در آن ناحیه هستند و به همین جهت احمدخان را که به همراه خود به اصفهان آورده بود، به مرکز حکمرانیش، سمرقند، بازگرداند و حکومت آن ناحیه را مجدداً به او واگذار کرد.^(۳)

پس از درگذشت ملکشاه (۴۸۵ه) تا سال ۴۹۰ه روابط بیشتر ایالات شرقی با حکومت مرکزی سلجوقی مختل شد. علت این امر،

← ابن‌اثیر، همان؛ *مجمل التواریخ و القصص*، همان.

۱. ابن‌اثیر این نام را به صورت «جلکیه» آورده است که گرایا ضبط ناصحیحی از کلمه «چگلیه» باشد. ر.ک: ابن‌اثیر، همان، در این باره. ر.ک: *مجمل التواریخ و القصص*، ص ۱۰۰.
۲. ابن‌اثیر، همان.

۳. ظهیرالدین نیشابوری دو حادثه مشابه ذکر کرده است که در واقع هردو مربوط به واقعه ۴۸۲ه است، اما او برای یکی تاریخ ۴۷۱ه و برای دیگری تاریخ ۴۸۱ه را ارائه داده است. ر.ک. ظهیرالدین نیشابوری، همان؛ راوندی، همان؛ ابن‌اثیر، همان؛ بنداری، همان؛ حسینی، همان.

درگیری سلجوقیان در منازعات داخلی برسر جانشینی ملکشاه و نیز برخی شورش‌های داخلی بوده است. کیفیت روابط برکیارق (۴۹۸-۴۸۶ ه) و قراخانیان به درستی معلوم نیست، اکثر منابع در این مبحث یا سکوت کرده و یا به اجمال سخن گفته‌اند. برکیارق که در سال ۴۹۰ ه برای سرکوب شورش ارسلان ارغون و انتصاف سنجر به حکومت خراسان به این ناحیه آمده بود، مدت مدیدی (حدود هفت ماه^(۱)) در بلخ اقامت گزید و در همین زمان اقداماتی برای تجدید تسلط سلجوقیان بر قراخانیان انجام داد. کیفیت اقدامات او بدرستی مشخص نیست. برخی منابع فقط اسمی سه تن از دست نشاندگان قراخانی او را ذکر کرده‌اند که در سمرقند به ترتیب، از طرف او حکومت کرده‌اند، اما بعيد است در این مدت کوتاه سه تن از طرف او عزل و نصب شده باشند. بدین جهت احتمالاً برخی از اینان افرادی از دیگر شعب قراخانی، نظیر شعبه کاشغر هستند که مورخین هر سه را به عنوان حاکم سمرقند قلمداد کرده‌اند.^(۲) حکومت این سه تن مقارن است با اولین سال‌های حکومت سنجر بر خراسان. اما خبری از اعمال نفوذ سنجر بر اینان در دست نیست. چه او در سال‌های نخست حکومت خود، با وجود برکیارق، از قدرت چندانی حتی در قلمرو خود (خراسان) برخوردار نبود.^(۳)

۱. این اثیر ذیل وقایع سال ۴۹۰ ه (ج ۱۰، ص ۲۶۵).

۲. این سه تن عبارتند از: خان تگین بن سلیمان (بنداری: خان سلیمان تگین)، محمود تگین و هارون تگین. ر.ک: حسینی، ص ۷۸؛ بنداری، ص ۳۱۱.

۳. ر.ک: بنداری، ص ۳۱۲.

سنجر و قراخانیان: دوره ارسلان خان محمد (۴۹۵-۵۲۴ ه)

سنجر از سال ۴۹۵ ه عملاً مداخله در امور قراخانیان را آغاز کرد. در این سال شاهد حضور خان قدرتمند دیگری در سمرقند هستیم که ظاهراً از خارج از مأواه النهر به اینجا آمده و توانسته بود حکومت این ناحیه را از چنگ حاکم پیشین آن بیرون آورد.^(۱) منابع نام او را قدرخان جبرئیل بن عمر ضبط کرده‌اند.^(۲) او در زمان غیبت سنجر از خراسان (۴۹۴ ه)^(۳) و با نظر مساعد برخی از امراض دربار سنجر، نظیر

۱. باسورث در تاریخ ایران کمبریج، او را حاکم تلس و بلاساغون دانسته است که سمرقند پایتخت ارسلان خان را اشغال کرده بود. ر.ک: تاریخ ایران کمبریج، گردآوری جی. آ. بویل، ترجمه حسن انوشی، تهران، امیرکبیر، ج ۵، چاپ اول، ۱۳۶۶، ص ۱۳۹. وجود تعدادی از ترکان غیرمسلمان در سپاه او می‌تواند دلیل برآن باشد که او از خارج از مأواه النهر به این سرزمین آمده بود. ر.ک: ابن اثیر، ذیل وقایع سال ۴۹۵ ه (ج ۱۰، ص ۳۴۷).

۲. در تاریخ بخارا از شخصی به نام قدرخان جبرئیل بن عمر بن طغزل خان که لقبش کولارتگین و نام ترکیش طغزل بیگ بوده است، یاد شده که مدته بربخارا تسلط داشته است. این شخص احتمالاً همان قدرخان مذکور در منابع است که در ۴۹۵ ه با سنجر جنگیده است. ر.ک: ابوبکر محمدبن جعفر نرشخی، تاریخ بخارا، ترجمه احمدبن محمد نصر القباوی، تلخیص محمدبن زفر بن عمر، بتصحیح مدرس رضوی، تهران، کتابفروشی سناشی، بی‌تا، ص ۱۶.

۳. سنجر در این سال در نواحی عراق عجم به سر می‌برد. ر.ک: ابن اثیر، ذیل وقایع سال ۴۹۴ ه (ج ۱۰، ۳۱۰-۳۰۹)، بنداری، ص ۳۱۳؛ حسینی، ص ۷۷.

«کندغدی» تصمیم گرفت به قلمرو^(۱) سنجر (خراسان) نیز تعرض کند.

وضعیت سنجر در دوره مورد بحث (۴۹۵-۴۹۴هـ) بسیار شکننده بود، از یک سو موقعیت او در خراسان هنوز ثبیت نشده و از سوی دیگر به تازگی به همراه برادرش محمدبن ملکشاه (۴۹۸-۱۱۵هـ) وارد منازعاتی با برکیارق شده بود که بیشتر نیروی دو طرف را تحلیل برده بود.^(۲) کندغدی نیز با توجه به همین شرایط و همچنین به علت رقابتی که با یکی دیگر از امرای سنجر به نام «بزغش»^(۳) داشت و به موقعیت او نزد سنجر رشک می‌ورزید، در صدد برآمد تا با استفاده از موقعیت به دست آمده، پای قدرخان را به داخل خراسان بکشاند. بخصوص که در زمان مورد بحث، سنجر نیز دچار بیماری سختی شد که او را مشرف به مرگ ساخته بود. سنجر، اخبار خراسان را در بغداد شنید و ناچار به بازگشت از آنجا شد. او ابتدا در خراسان خطبه را به نام برادرش محمد کرد و سپس به عزم سرکوب قدرخان که تا حدود بلخ پیش آمده بود، به آن ناحیه رهسپار شد. ظاهراً سنجر به علت

۱. بنداری و حسینی نام او را «کندکز» ضبط کرده‌اند.

۲. ر.ک: زیرنویس ش ۳، ص ۱۴۱.

۳. ابن اثیر: «بز غش»، حسینی و بنداری: «برغش». اما به نظر می‌رسد ضبط ابن اثیر صحیح تر باشد، چه غزالی نیز در مکاتیب خود از شخصی به نام «بزغش» نام برده که از ارکان دولت سنجر بوده است. ر.ک: ابوحامد محمدبن محمدغزالی، مکاتیب فارسی (فضائل الانام من رسائل حجۃ الاسلام)، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران، کتابخانه سنائی و طهوری، ۱۳۶۳، ص ۳۰.

کمی نیرو، ابتدا سعی کرد از طریق گفتگو، با قدرخان کنار بیاید، اما بعد از مشاهده خودسری‌های او، در صدد برآمد به طریق غافلگیرانه‌ای او را از میان بردارد و بدین منظور در موقعیت مناسبی که قدرخان از نیروهای اصلی خود جدا افتاده بود، او را دستگیر و اعدام کرد.^(۱) هم‌دست قدرخان، کندغدی، نیز بعد از این، مجبور شد ترمذ را که در اختیار داشت، رها ساخته و به غزنین برود.^(۲)

سال ۴۹۵ هجری را می‌توان سال آغاز روابط سنجر با قراخانیان به حساب آورد. او در این سال بعد از رفع غائله قدرخان جبرئیل، ارسلان‌خان محمد را به حکومت ماوراء النهر منصوب کرد. این ارسلان‌خان محمد ظاهراً پیش از این نیز مدت کوتاهی حکومت آن ناحیه را در دست داشته و پس از تسلط قدرخان، مجبور به ترک سمرقند و پناهندگی به سنجر شده است. او در زمان مورد بحث (۴۹۵ ه) در مرو حضور داشت و احتمالاً یکی از محركین سنجر برای از میان برداشتن قدرخان بوده است. انگیزه دیگری که سنجر از لشکرکشی علیه قدرخان داشت، مربوط به مناسبات بسیار نزدیک خویشاوندی بین ارسلان‌خان محمد و خاندان سلجوقی است. نه تنها او با یکی از خواهران سنجر ازدواج کرده بود^(۳)، بلکه ترکان خاتون

۱. بن‌داری، ص ۳۱۵؛ حسینی، ص ۹۰؛ ابن‌اثیر، ذیل وقایع ۴۹۵ ه (ج ۱۰، ص ۳۴۸)؛ رشیدالدین فضل... همدانی، جامع التواریخ، به تصحیح احمد آتش، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۲۹. رشیدالدین به جای قدرخان، «قطورخان» آورده است.

۲. ابن‌اثیر، همان.

۳. ابن‌اثیر با آنکه صریحاً به این امر اشاره کرده است، اما در روایتی دیگر، مادر محمدخان را ←

همسر خان (قطعاً از همسری غیر از خواهر سنجر) بود. اینگونه خویشاوندی‌ها، گرچه از همان آغاز کار سلجوقیان، میان آنان و قراخانیان وجود داشت، اما موارد اخیر، به دلیل ویژه‌ای که در هردو طرف داشتند، نوعی تمایز میان این خویشاوندی با نمونه‌های پیشین پدید آورده است.

پس از استقرار ارسلان خان محمد در ماوراءالنهر، برخی از افراد خاندان قراخانی، مشکلات جدیدی برای او فراهم کردند. یکی از آنان به نام ساغربیگ،^(۱) از نیروی نظامی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود. او ظاهراً یکی از خوانین شعبه ترکستان بوده است و همچون قدرخان جبرئیل سابق الذکر، سعی داشت نفوذ خود را تانواحی ماوراءالنهر بسط دهد. از این رو درگیری‌های دامنه‌داری بین او و ارسلان خان آغاز شد، تا آنجاکه محمدخان در دو نوبت مجبور به استمداد از سنجر شد. بار اول، سنجر شخصاً در اوآخر سال ۴۹۶ به یاری ارسلان خان آمد. اما حریف پس از مشاهده نیروی سنجر، از در صلح درآمد و با وساطت سنجر و در حضور او، میان محمدخان و ساغربیگ صلح برقرار شد. این امر نشان می‌دهد که هنوز شعبه قراخانیان ترکستان نیز، به برتری سلجوقیان گردن می‌نهاده‌اند.

نیز دختر ملکشاه (خواهر سنجر) دانسته است که البته این امر غیرممکن است. ر.ک: ابن اثیر، ذیل وقایع سال ۵۴۹۵ (ج ۱۰، ص ۳۵۰).

۱. ابن اثیر در حادث سال ۴۹۵ هاز خروج شخصی به نام «هاگربک» بر محمدخان خبر داده است که احتمالاً با توجه به حادث بعدی، این کلمه تصحیفی است از همان «ساغربیگ». ر.ک: ابن اثیر، همان.

صلح مذکور دوام چندانی نداشت و ساغر بیگ مجدداً تجاوزات خود به قلمرو محمد خان را از سر گرفت. به نحوی که تا سال ۵۰۳ ه توانت دامنه اقدامات خود را تا نزدیکی سمرقند نیز گسترش دهد. بدین گونه، ارسلان خان محمد مجدداً مجبور به درخواست کمک از سنجر شد. این بار سنجر خود در ماوراءالنهر حضور نیافت، بلکه با اعزام سپاهیانی، متحد خود را یاری کرد. جنگ اصلی در حوالی^(۱) نخشب اتفاق افتاد و منجر به شکست و فرار ساغر بیگ گردید.^(۲) در سال ۵۰۸ ه^(۳) موقتاً مناسبات سنجر و ارسلان خان محمد تیره شد. احتمالاً در این سال، نشانه‌هایی از تمرد در عملکرد محمد خان وجود داشته که باعث لشکرکشی سنجر به ماوراءالنهر شده است. سنجر که در بیشتر لشکرکشی‌های خود، علیه امیران تابع، معمولاً

۱. ابن اثیر محل نبرد را «نخشب» ذکر کرده که با توجه به منبع متأخر، مجمع التواریخ، محل نبرد همان «نخشب» است. ر.ک: حسینی رازی، مجمع التواریخ، در: تاریخ بیهقی، ج ۳، ص ۱۱۶۸.

۲. ابن اثیر ذیل وقایع سال ۵۰۳ ه (ج ۱۰، ص ۴۷۷)؛ حسینی رازی، همان. آنچه ابن اثیر ذیل وقایع ۵۳۶ ه درباره حوادث پس از ۴۹۵ ه در قلمرو محمد خان یادآوری کرده و طی آن خبر از خروج خوارج بر محمد خان داده است، احتمالاً مربوط به اقدامات ساغر بیگ است، نه خروج به معنی مصطلح آن.

۳. ابن اثیر تاریخ این واقعه را ۵۰۷ ه ذکر کرده است اما نظامی عروضی که خود معاصر این واقعه بوده، تاریخ ۵۰۸ ه را بیان کرده است. ر.ک: احمد بن عمر نظامی عروضی سمرقندی، چهارمقاله، به اهتمام محمد قزوینی، لیدن، ۱۳۲۷ق / ۱۹۰۹م، ص ۶۱-۶۰، این اثیر ذیل وقایع ۵۰۷ ه (خ ۱۰، ص ۴۹۸-۴۹۷).

پایتخت‌های آنان را اشغال و اموال آنان را مصادره می‌کرد، این بار حتی وارد سمرقند هم نشد. هنگام اقامت او در کنار جیحون، محمد خان بسعی کرد با استفاده از نفوذ قطب الدین محمد خوارزمشاه و اتابک عمال الدین قماج، که ظاهراً در لشکر سنجر حضور داشته‌اند، سلطان را بر سر صلح آورد. سرانجام وساطت‌ها و مذاکرات صلح به آنجا منتهی شد که محمد خان، از طرف شرق جیحون، در مقابل سنجر که در طرف غرب بود، حاضر شد اعلام اطاعت و تعظیم کند و به پایتخت خود بازگردد.^(۱) این شیوه تعظیم دورادور که بیشتر از ترس جان بوده است، ظاهراً سرمشقی بود برای خوارزمشاه آینده (اتسز) که چندین سال بعد، در خوارزم مورد هجوم سلطان سنجر قرار گرفت.^(۲) دوره ارسلان خان محمد (۴۹۵-۵۲۴ ه) مصادف با آغاز تغزیات قراختائیان به سرزمین‌های اسلامی است. در این دوره فعالیت‌های قراختائیان بیشتر شامل تهاجم به قلمرو شرقی قراخانیان (ترکستان) بود. احمد خان بن حسن، حاکم ناحیه کاشغر در سال ۵۲۲ ه موفق شد سپاه قراختائیان را در نزدیکی پایتخت خود (کاشغر) درهم شکند. منابع اسلامی نام رهبر قراختائیان در این تهاجم را

۱. ابن اثیر، همان. گزارشی از ابن اسفندیار نیز وقایع اخیر را تأیید می‌کند و برخی اطلاعات و توصیفات بهتر نیز در این گزارش وجود دارد. ر.ک: بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، تهران، کلاله خاور، بی‌تا، قسم سوم، ص ۳۹-۴۰.

۲. ر.ک: علاء الدین عطاملک ابن بهاء الدین محمد جوینی، تاریخ جهانگشا، به سعی و اهتمام محمد قزوینی، لیدن، ۱۳۳۴ ق / ۱۹۱۶ م، ج ۲، ص ۱۰-۱۸؛ بنداری، ص ۳۳۷؛ حسینی، ص ۹۶.

«اعورچینی» ذکر کرده‌اند.^(۱)

ارسلان خان محمد، در اواخر عمر خود دچار بیماری فلنج شد و این امر باعث ضعف او در اداره امور و دخالت بیش از حد اطرافیان در کارهای حکومتی گردید. او که خود قادر به کوتاه کردن دست اینگونه افراد نبود، سعی کرد با دعوت از سنجر به اقدامات آنان خاتمه دهد. پیش از آنکه سنجر به سمرقند برسد، یکی از پسران محمد خان، که ظاهرًا برای مأموریتی به ترکستان رفته بود، بازگشت و دست توطئه‌گران را از حکومت پدر کوتاه کرد. ارسلان خان که بدین ترتیب دیگر نیازی به آمدن سنجر نداشت، در میانه راه خواستار بازگشت سنجر به خراسان شد. اما سنجر بدون توجه به چنین تقاضایی، به پیشروی خود ادامه داد و سمرقند را محاصره کرد. در مسیر سمرقند توطئه‌ای نیز علیه جان سنجر اتفاق افتاد^(۲) که سنجر با انتساب آن به محمد خان بهانه خوبی برای مداخله در سمرقند و برکناری این خان ناتوان به دست آورد.

در پی محاصره سمرقند و نبردی شدید در اطراف آن، شهر به دست سنجر افتاد و محمد خان در یکی از قلاع شهر متحصن شد. ظاهرًا در همین زمان، علما و بزرگان شهر نامه‌ای جهت شفاعت از محمد خان به حضور سنجر فرستاده و خواستار عفو و ابقاء او در حکومت ماوراءالنهر شده‌اند. در نامه‌ای که از طرف سنجر و به قلم محمود بن ابی‌توبه مروزی، وزیر دانشمند و دانش‌پرور سنجر، در

۱. ابن اثیر، ذیل وقایع سال ۵۳۶ هـ (ج ۱۱، ص ۸۳).

۲. ر.ک: عظاملک جوینی، همان.

پاسخ ائمه و بزرگان سمرقند نوشته شده، به آنان یادآوری گردیده است، که چرا علی رغم داشتن علم و دانش، حاضرند حکومت حاکمی را بپذیرند که توانایی جسمی برای ادامه حکومت را ندارد و بعلاوه بر سلطان و ولینعمت خود نیز خروج کرده است؟ در این نامه همچنین کمک سنجر برای رسیدن محمدخان به حکومت سمرقند و مساعدت‌های بعدی به او، نیز گوشزد علمای شده است. در پایان نامه نیز متذکر گردیده است چنانکه علمای فرمان را اطاعت کنند (گویا منظور از اطاعت فرمان در اینجا تسلیم نمودن محمدخان بوده است) و «امتثال و طاعت داری» نمایند، سلامت و امنیت آنان (و محمدخان؟) تضمین خواهد بود. زیرا ملکه مهد عراق (خواهر سنجر و همسر ارسلانخان محمد) نیز شفاعت آنان را نزد سلطان کرده است.^(۱)

ظاهراً بعد از رد و بدل شدن چنین نامه‌هایی بین طرفین و شفاعت ملکه مهد عراق، محمدخان از امنیت جانی خود اطمینان یافت و در حالی که توان حرکت نداشت و او را بر تخت روانی حمل می‌کردند، با وضعی پریشان، به حضور سنجر آمد و تسلیم شد.^(۲) سنجر اگر چه او را از حکومت برکنار ساخت، اما به خاطر وجود نسبت پدر و فرزندی

۱. ر.ک. سیدعلی مؤید ثابتی، استناد و نامه‌های تاریخی، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۴۶، ص

.۸۹-۹۱

۲. بندری، ص ۳۱۷؛ حسینی، ص ۹۲؛ ظهیرالدین نیشابوری، ص ۴۴؛ راوندی، ص ۱۶۹؛ ابن اثیر ذیل وفایع سال ۵۲۴ هـ عبدالواسع جبلی در برخی قصاید خود اشاره به جنگ اخیر کرده است از جمله در فصیده‌ای به این مطلع:

روابط سلجوقيان و قراخانيان در دوره سلطان سنجر ۱۴۹

بين ارسلان خان و تركان خاتون، او را محرمانه به بلخ فرستاد تا
بناقيمانده عمر را در آنجا سپری کند. سنجر جهت بهره برداری
تبليغاتی از فتح سمرقند، فتح نامه‌ای نيز به قلم منشی مشهور آن
عصر، منتخب الدین جويني، به حضور خليفه بغداد فرستاد.^(۱)

بيشتر مورخين (از جمله ظهيرالدين نيشابوري، راوندي، بنداري،
حسيني و حمدالله مستوفى) هنگامی که از فتح ۵۲۴ ه سمرقند سخن
گفته‌اند، نام حاکم قراخانی آنجا را اشتباهًا احمدخان نوشته‌اند. در
حالیکه قطعاً در اين زمان، محمدخان حاکم اين ناحيه بوده است. اين
اشتباه تا اندازه‌اي ناشی از تخلیط روایات فتح ۴۸۲ ه سمرقند به
وسیله ملکشاه و اسارت احمدخان است.^(۲) ولی احتمال دیگري نيز
وجود دارد و آن اين است که احتمالاً در زمانی نزديک به همين واقعه
(احتمالاً ۵۲۶ ه) درگيری دیگري نيز بين سنجر و حاکم قراخانی
ديگري نظير احمدخان بن حسن حاکم کاشغر، وجود داشته است، که
مورخان حوادث آن درگيری را با وقایع فتح سمرقند در آمیخته‌اند.
آنچه اين گمان را قوت می‌بخشد، روایتي است از ابن اثير در حوادث

← سرافرازد همی دولت رخ افروزد همی ايمان

بدين خورشيد فرخسر و بدین جمشيد دل سلطان

ر.ک: عبدالواسع جبلى غرجستانى، ديوان اشعار، به اهتمام و تصحيح و تعليق دكتر ذبيح ا...

صفا، چاپ سوم، تهران، اميركبير، ۱۳۶۱، ص ۳۶۵.

۱. منتخب الدین جويني، عتبة الكتبه، به تصحيح عباس اقبال، تهران، شركت سهامي چاپ،

.۴-۵، ص ۱۳۲۹

۲. برای نمونه ر.ک: مستوفى، ص ۴۴۹

۵۲۶ هکه اشاره به شورشی علیه سنجر به وسیله احمدخان صاحب ماوراءالنهر دارد. در حالی که می‌دانیم، در این دوره محمودخان، خواهرزاده سنجر، بر ماوراءالنهر حاکم بوده است. بدین‌گونه احتمالاً ابن‌اثیر، عنوان «صاحب ماوراءالنهر» را به تساهل برای حاکم قراخانی کاشغرنیز به کار برده است.^(۱)

دوره رکن‌الدین محمودخان (۵۵۷-۵۲۶ ه)

سنجر پس از برکناری ارسلان‌خان محمد، حسن‌تگین بن علی بن عبدالمؤمن را به حکومت ماوراءالنهر منصوب کرد.^(۲) از دوره حکومت شخص اخیر و روابطش با سنجر، در منابع اطلاعاتی به چشم نمی‌خورد. علت این امر این است که حکومت او چندان به درازا نکشید و در ۵۲۶ ه درگذشت. بدین ترتیب حکومت ماوراءالنهر به محمودخان پسر ارسلان‌خان محمد رسید. او خواهرزاده سنجر نیز به حساب می‌آمد. در حکومت محمودخان نوعی اتحاد و پیوستگی میان دو طرف (سنجر و محمودخان) پدید آمد. پیوند نزدیک خویشاوندی که میان آن دو وجود داشت، بخصوص از آن جهت که سنجر نیز دارای فرزند ذکور نبود، علقه‌های خاصی میان آنان پدید آورد. اگر مشکل تهاجم قراختائیان، برای هردو دولت (قراخانی و سلجوقی) پیش نمی‌آمد، روابط جدید قراخانیان و

۱. ر.ک: ابن‌اثیر، ذیل وقایع سال ۵۲۶ ه (ج ۱۰، ص ۶۸۲-۶۸۱).

۲. ابن‌اثیر، ذیل وقایع ۵۲۴ ه (ج ۱۰، ص ۶۶۲); حسینی به جای حسن‌تگین اشتباهًا نصرخان

فرزند محمودخان را جانشین او دانسته است. ر.ک: حسینی، ص ۹۲

سنجر وارد مناسب‌ترین عصر خود می‌شد. اما حاکمیت محمود در سمرقند دولت مستعجل بود. او از همان آغاز با دو مشکل اساسی روبه رو شد: مشکلات داخلی که بیشتر ناشی از اغتشاشات قبایل قرلغان در قلمرو او بود و مشکلات خارجی که عمدتاً مربوط به تهاجم قراختائیان به سرزمین ماوراءالنهر می‌شد.

قرلغان از سال‌ها پیش وارد دسته‌بندی‌های سیاسی در ماوراءالنهر شده بودند و مشکلاتی که در ۵۲۴ هـ برای ارسلان‌خان محمد، پدر محمود پیش آمده بود تا اندازه زیادی مربوط به عملکرد همین قبایل بود.^(۱) قراختائیان نیز که از سال‌ها پیش، با قراخانیان شعبه ترکستان وارد کشمکش شده بودند، در عصر محمود‌خان، دامنه تهاجماتشان به ماوراءالنهر نیز سرایت کرد. به نحوی که محمود مجبور شد در سال ۵۳۱ شخصاً جهت دفع آنان وارد عمل شود. اولین نبرد محمود‌خان با قراختائیان در ناحیه خجند، در همین سال صورت گرفت و نتیجه‌ای مصیبت‌بار برای او به بار آورد. شکست او در این نبرد نه تنها مقداری از نیروی نظامیش را تحلیل برد. بلکه بازتاب نامطلوبی در روحیه او و ساکنان ماوراءالنهر بر جای گذاشت. به نحوی که به قول ابن‌اثیر، وقتی خبر این واقعه به اهالی ماوراءالنهر، بخصوص ساکنان سمرقند رسید، آنان به وحشت افتادند و هر روز منتظر نزول بلای قراختائیان به شهرهای خود بودند.^(۲) بدین‌گونه محمود‌خان که بسیار مرعوب قراختائیان شده بود. مجبور به تفاضای کمک از سنجر برای

۱. ابن‌اثیر، ذیل وقایع ۵۳۶ هـ (ج ۱۱، ص ۸۳-۸۲).

۲. همان، (ج ۱۱، ص ۸۵-۸۴).

دفع خطر آنان شد.

ظاهراً قدرت قراختائیان بدان حد بوده است که سنجر دست به بزرگ‌ترین لشکرکشی در طول سلطنت خود زد. این واقعیت را از تعداد امراضی که در لشکر سنجر حضور داشتند و رقم بالایی که تمام مورخین برای سپاه سنجر ذکر کرده‌اند، به خوبی می‌توان دریافت. اگر قول ابن‌اثیر صحیح باشد، حتی امیر غورو سلطان غزنه نیز در این لشکرکشی حضور داشته‌اند.^(۱) تنها می‌دانیم که اتسز خوارزمشاه به علت تیرگی روابطش با سنجر، در این دوره همراه سنجر نبوده است.^(۲) حضور امیر ابوالفضل (حاکم سیستان)، نامدارترین فرمانده سپاه سنجر و امیر قماج حاکم بلخ نیز قطعی است و فرمانروای مازندران نیز به احتمال قوی در این لشکرکشی حضور داشته است.^(۳) به نظر می‌رسد عملکرد سیاسی محمود و سنجر در این شرایط بحرانی چندان عقلایی نبوده است. نه تنها رفتارهای نامناسب آنان با قرلغان باعث پیوستن این قبایل به قراختائیان شد،^(۴) بلکه مراوات و نامه‌نگاری‌هایی که قبل از نبرد، بین سنجر و گورخان حاکم قراختائیی

۱. ابن‌اثیر، همان.

۲. خوارزمشاه احتمالاً خود از جمله دعوت‌کنندگان قراختائیان برای تجاوز به قلمرو سنجر بوده است. ر.ک: ابن‌اثیر، ذیل وقایع ۵۳۶ ه (ج ۱۱، ص ۷۸ و نیز ص ۸۱).

۳. همان (ج ۱۱، ص ۸۴-۸۵).

۴. ظهیرالدین نیشابوری، ص ۴۶؛ در چاپ سلجوقنامه، به جای «خیل قرلع» اشتباهآ «خیل عراق» آمده است؛ نیز ر.ک: راوندی، ص ۱۷۱-۱۷۲؛ ابن‌اثیر، همان؛ حسینی، ص ۹۳؛ بن‌داری، ص ۳۳۳.

صورت گرفت، تا آنجا که مربوط به سنجر می‌شد، نامناسب و مغرورانه بود. به نحوی که حتی رئیس دیوان‌سالاری سنجر، طاهر بن فخرالملک نیز با چنین اقداماتی مخالفت کرد.^(۱) بدین‌گونه قراختائیان که قرلغان (و احتمالاً خوارزم‌شاهیان) نیز در تحریک آنان برای تهاجم به سپاه سنجر موثر بوده‌اند، یورش خود را آغاز کردند. اینان پیش از آنکه سنجر بتواند اقدام تدافعی انجام دهد، تا نزدیکی سمرقند پیش آمدند، نبرد اصلی در دشت قطوان، مجاور سمرقند، صورت گرفت و اولین و بزرگ‌ترین شکست را برای سنجر رقم زد که به قول برخی مورخین بزرگ‌ترین شکست مسلمانان در مقابل کفار، از جهت میزان تلفات (تا آن زمان) بوده است. نه تنها شمار کشتگان این نبرد بسیار بالا بود، بلکه تعدادی از امراهی سرشناس سنجر، همچون امیر تاج‌الدین ابوالفضل حاکم سیستان و علاء‌الدین قماج فرمانروای بلخ نیز به همراه همسر سلطان، ترکان‌خاتون به اسارت قراختائیان درآمدند.^(۲)

گرچه دلیل اصلی شکست سنجر قدرت غیرقابل انتظار سپاهیان قراختائی بود که تعداد آنان را مورخین میان سیصد^(۳) تا

۱. ابن‌اثیر، همان.

۲. حسینی، ص ۹۴-۹۳؛ بنداری، ص ۳۳۴-۳۳۳؛ ظهیرالدین نیشابوری، همان؛ راوندی، ص ۱۷۳-۱۷۲؛ ابن‌اثیر، همان (ج ۱۱، ص ۸۶)؛ برای اطلاع از میزان تلفات سنجر و محل دفن آنها همچنین ر.ک: ابوطاهر خواجه سمرقندی، رساله سمریه، به تصحیح ایرج افشار، تهران،

جهانگیری، ۱۳۶۷، ص ۱۵۰ و نیز ص ۱۹۱.

۳. ابن‌اثیر، همان، (ج ۱۱، ص ۸۱).

هفتصد هزار^(۱) بیان کرده‌اند، اما برخی دلایل داخلی نیز در این شکست مؤثر بوده است. دودستگی میان امراض سنجر باعث پیوستن برخی از آنان، همچون سنقر ذوق، به فراختایان شد.^(۲) غیر از سپهسالاران و برخی نیروهای نظامیشان که به فراختایان ملحق شدند، گویا شماری از عناصر مذهبی نیز، به دلیل منازعات پیشین خود با سنجر و محمدخان به فراختایان پیوسته و به آنان مساعدت کرده‌اند، شاخص‌ترین این‌گونه افراد شخصی است به نام علوی سمرقندی.^(۳) کمک‌های اینان، در کنار پیوستن تعداد زیادی از قبایل ترک، بخصوص قرلغان به فراختایان، این شکست عظیم را برای سنجر به همراه داشت.

جنگ قطوان برای محمودخان و سنجر پیامدهایی ناگوار داشت. محمودخان تمام قلمرو خود (ماوراء النهر) را برای همیشه از دست داد و مجبور شد از آن پس در کنار خال خود (سنجر) در خراسان بسر

۱. حسینی، ص ۹۳؛ بنداری، ص ۳۳۳. ۲. ر.ج: مژید ثابتی، ص ۴۵.

۳. حسینی، ص ۹۴؛ مژید ثابتی، همان؛ سنجر خود در نامه‌ای که پس از شکست از فراختایان برای نصرت‌الدین فرزند امیر تاج‌الدین ابوالفضل نصربن خلف نوشته، به برخی از واقعیات مربوط به نبرد قطوان اشاره کرده است و ضمن اشاره به اسارت پدر نصرت‌الدین، به خیانت علوی سمرقندی، سنقر ذوق و قرلغان نیز اشاره کرده است: «و روایات متواتر است که... تاج‌الدین و عماد‌الدین بسلامت‌اند و یمین‌الدین سنقر ذوق و علوی سمرقندی و قارلخ بدیشان (فراختایان) نصرت‌ها کرده‌اند و می‌کنند». ر.ک: مژید ثابتی، ص ۴۴-۴۵؛ از روایت حسینی پیداست که علوی سمرقندی ظاهراً دارای منصب نظامی نیز بوده است. ر.ک: حسینی، همان.

برد. سنجر نیز به میزان زیادی اعتبار خود را در قلمرو گستردۀ اش از دست داد و در سرایشیبی انجھاط افتاد. رفتار قراختائیان در سرزمین‌های متصرفی، نشان دهنده زیرکی سیاسی، تساهل و سعهٔ صدر آنان است. در دورهٔ تسلط آنان بر ماوراء‌النهر نه تنها خشونت چندانی از آنها گزارش نشده است، بلکه بسیاری از رفتارهای آنان به وسیلهٔ نویسنده‌گان مسلمان تحسین شده است.^(۱) آنان در ماوراء‌النهر در صدد اعمال حکومت مستقیم بر نیامدنند، بلکه برخی از عناصر سیاسی، مذهبی این ناحیه را به عنوان نمایندگان خود، در شهرهای ماوراء‌النهر گماشتند. گرچه محمودخان مجبور به ترک قلمرو خود شد، اما بسیاری از اعضاء خاندان قراخانی به عنوان نمایندگان قراختائیان، مدت‌های مديدة در شهرهای این ناحیه به حکومت پرداختند. حتی برخی برادران محمودخان نظیر طمغاج خان (ابراهیم؟) بن ارسلان‌خان محمد تا سال ۵۵۱ هـ در برخی نواحی ماوراء‌النهر در مسند حکومت بوده‌اند.^(۲) اما به نظر نمی‌رسد هیچ کدام از خوانین مذکور، در این دوره حاکمیتی در تمام ماوراء‌النهر داشته باشند، بلکه هر کدام ظاهراً در شهر محل استقرار خود و حومه آن، نافذ فرمان بوده‌اند. چون منابع، از چند حاکم قراخانی نام برده‌اند که در عصر استیلای قراختائیان، همزمان بر مناطقی از ماوراء‌النهر حاکمیت داشته‌اند. غیر از طمغاج خان مذکور، مدتی نیز جلال‌الدین

۱. ر.ک: نظامی عروضی، ص ۲۳-۲۲.

۲. ر.ک: ابوالفضل بن محمد جمال‌القرشی، طرح‌اللغه، در: تاریخ بیهقی ج ۳، ص ۱۱۹۶؛ حسینی رازی، در: تاریخ بیهقی، ج ۳، ص ۱۱۶۸.

علی بن حسن تگین و برادرش مسعود چغری خان بر نواحی سمرقند و اطراف آن حکومت رانده‌اند.^(۱) در ناحیهٔ فرغانه نیز، حسین طغل خان بن حسن قراخان تا ۵۵۱ هـ حکومت کرده است^(۲) که ظاهراً برادر دو شخص پیشین است. علاوه بر افراد خاندان قراخانی، قراختائیان از دیگر اشخاص نیز برای اداره این ناحیه استفاده کرده‌اند. یکی از این قبیل افراد، ظاهراً برادرزاده اتسز خوارزمشاه بوده، که مدتی در بخارا، از طرف قراختائیان حکومت کرده است.^(۳) قراختائیان علاوه بر چهره‌های سیاسی، از علمای دینی نیز برای اداره امور برخی شهرها استفاده می‌کردند بازترین نمونه‌های گروه اخیر، خاندان صدور برهانی در بخارا است.^(۴)

بدین ترتیب اگر مشاهده می‌شود که پس از نبرد قطوان، برخورد جدی دیگری میان سنجر و قراختائیان پیش نیامد، بیشتر ناشی از سیاست اداری قراختائیان در ماوراءالنهر بوده است. زیرا آنان پس از تسلط بر ماوراءالنهر با به کارگیری عناصر محلی که دشمنی خاصی هم با سنجر نداشتند، از پیدایش اصطکاک با دولت سنجر جلوگیری کردند و خود در نواحی دوردست نظیر بلاساغون باقی ماندند.

منابع تاریخی، از روابط دست‌نشاندگان قراختائیان در ماوراءالنهر با سنجر سخن نگفته‌اند و به همین میزان از وضعیت محمودخان، میان سال‌های ۵۳۶ تا ۵۴۸ هـ نیز اطلاعاتی به دست نمی‌دهند. آنچه

۱. جمال‌القرشی، در: تاریخ بیهقی، همان. ۲. همان.

۳. نرشخی، ص ۳۱؛ نظامی عروضی، همان.

۴. نظامی عروضی، همان؛ راوندی، ص ۱۸.

درباره روابط او با سنجر می‌دانیم مربوط به دو دوره مجاز است: نخست از آغاز حکومتش در ماواراء النهر (حدود ۵۲۶ ه) تا زمان شکست سنجر در نبرد قطوان (۵۳۶ ه) و دوم، دوره میان ۵۴۸ ه (استیلای غز بر خراسان) تا ۵۵۲ ه (سال درگذشت سنجر). علت سکوت منابع در دوره میانه (۵۴۸-۵۳۶ ه) بیشتر ناشی از آن است که در زمان مذکور، محمودخان هیچ‌گونه حکومتی در دست نداشته و مصدر فعالیت سیاسی مهمی نیز نبوده است، اما پس از استیلای غزان و اسارت سنجر، به جهت نسبت نزدیکی که با سنجر داشت، امرای سلطان او را به سلطنت برداشتند. پیش از او مدت کوتاهی نیز برادرزاده سنجر، سلیمان بن محمد را پادشاهی داده بودند. اما پس از مشاهده ضعف سیاسی این شاهزاده سلجوقی، محمودخان را به جای او نشاندند (۵۴۹ ه).^(۱)

در زمان اسارت سنجر، فعالیت‌های محمودخان، محور اصلی اقداماتی بود که از سوی امرای مختلف سنجر برای رهایی او از دست غزان و دفع فتنه آنان صورت می‌گرفت. با این حال قصيدة تأثیر برانگیزی را که انوری از زیان اهالی خراسان، به خاقان سمرقند، جهت دفع غزان نوشته است، نمی‌توان خطاب به محمودخان دانست، زیرا در این دوره محمود در خراسان حضور داشته، و خان سمرقند نیز شخص دیگری بوده است.^(۲) محمود سعی کرد با دعوت از امرای

۱. ابن اثیر، ذیل وقایع سال ۵۴۸ ه (ج ۱۱، ص ۱۸۲-۱۸۳).

۲. در دیوان انوری قصیده‌ای درباره وضعیت اهالی خراسان هنگام تسلط غزان، وجود دارد به این مطلع:

اطراف خراسان، از جمله اتسز خوارزمشاه سنجر را از اسارت نجات دهد و فتنه غزان را سرکوب نماید.^(۱) اما از این اقدامات طرفی نبست او نه تنها در ۵۴۹ از غزان در ناحیه هرات شکست خورد^(۲)، بلکه با آمدن اتسز به خراسان نیز اقدام مهمی صورت نگرفت و تنها بر نگرانی محمودخان از مداخلات خوارزمشاه در خراسان افزوده شد.

نامه اهل خراسان به بر خاقان بر به سمرقند اگر بگذری ای باد سحر

نامه‌ای مطلع آن رنج تن و آفت جان نامه‌ای مقطع آن درد دل و سوز جگر

انوری این قصیده را خطاب به خاقان سمرقند، رکن‌الدین قلع طمغاج خان سروده است که گویا با سنجر نسبتی داشته و سنجر زمانی او را پسرخوانده خود خطاب کرده است. اما نام واقعی این قلع طمغاج خان در قصیده ذکر نشده، ولی بنابر قرائت موجود در قصیده برخی، از جمله مرحوم مدرس رضوی مصحح دیوان انوری (ر.ک. مقدمه دیوان، ص ۳۹)، مخاطب انوری در این قصیده را، محمودخان دانسته‌اند، اما با توجه به اینکه می‌دانیم محمودخان پس از سال ۵۳۶ ه دیگر هیچگاه حکومتی در ماوراءالنهر نداشته و در زمان استیلای غز نیز در خراسان بسر می‌برده است، لابد قصیده مذکور برای یکی دیگر از قراخانیان که در سمرقند حاکم بوده، فرستاده شده است. او احتمالاً یکی دیگر از فرزندان ارسلان خان محمد است که منابع از او با عنوان طمغاج خان بن ارسلان خان محمد یاد کرده‌اند. بنابر این او نیز احتمالاً خواهرزاده سنجر و مخاطب به پسرخواندگی از طرف او بوده است. به هر صورت این قصیده از شاهکارهای شعر انوری است که نشان دهنده عمق محنت اهل خراسان در زمان غلبه غزان است. ر.ک: اوحد الدین علی بن محمدانوری ابیوردی، دیوان اشعار، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۰۵-۲۰۱.

۱. ر.ک: ابن‌اثیر، ذیل وقایع سال ۵۵۱ ه

۲. ابن‌اثیر، ذیل وقایع سال ۵۴۸ ه (ج ۱۱، ص ۸۳).

نهایتاً، این احمد بن ابی بکر بن قماح حاکم ترمذ بود که توانست، با تدابیر خود، سنجر را از دست غزان نجات دهد (۵۵۱ هـ).^(۱)

سنجر یک سال پس از رهائی از دست غزان درگذشت^(۲) و خراسان مجدداً وارد دوره‌ای از آشوب و ناامنی شد. او ظاهراً پیش از مرگ، خواهرزاده‌اش محمودخان را به عنوان جانشین خود تعیین کرد^(۳) و بدین ترتیب امیری قراخانی جانشین سلطان سلجوقی شد. اما اوضاع خراسان آنقدر پریشان بود که محمود قادر به اعمال سلطهٔ خود بر این سرزمین نبود. از یک سو غزان مجدداً مرو را تسخیر کردند و او مجبور شد به گرگان عزیمت کند. از سوی دیگر امرای پیشین سنجر اطاعت و همکاری چندانی نسبت به محمود نداشتند و هریک در قلمرو خود مستقلأً حکومت و دائماً در رقابت با یکدیگر به نواحی مختلف حمله می‌کردند. وجود چنین شرایطی محمود را به عنصری نکاره تبدیل کرده بود، که تمایز خاصی بین او و سایر امرا وجود نداشت. به نحوی که هر زمان در کنار امیری از امرای خراسان بسر

۱. همان، ذیل وقایع ۵۵۱ هـ (ج ۱۱، ص ۲۱۰)، ظهیرالدین نیشابوری، مؤید آی ابد را عامل رهائی سنجر می‌داند. ر.ک: ظهیرالدین نیشابوری، ص ۵۲.

۲. ابن اثیر، ذیل وقایع سال ۵۵۲ هـ (ج ۱۱، ص ۲۳۲)؛ حسینی، ص ۱۲۴؛ بنداری، ص ۳۳۹؛ ظهیرالدین اشتباهاً سال ۵۵۱ هـ را به عنوان سال درگذشت سنجر ضبط کرده است. ر.ک: ظهیرالدین نیشابوری، ص ۵۲؛ راوندی، ص ۱۸۴.

۳. ابن اثیر، همان؛ ظهیرالدین نیشابوری، همان؛ به قول عمادالدین اصفهانی مدتی نیز سلیمان بن محمد برادرزاده سنجر سلطنت کرد و بعد از رفتن او به عراق، محمودخان به سلطنت رسید. ر.ک: بنداری، همان.

می برد و حتی در سال ۵۵۴ ه بعد از آنکه غزان او را به رسمیت شناخته و از او تقاضا کردند تا به آن بپیوندد، ابتدا فرزندش جلال الدین محمد را به سوی غزان فرستاد و اندکی بعد، خود نیز به آنان پیوست.^(۱)

عملکرد محمود خان و فرزندش نشان کمال نو میدی آنان از اعاده سلطنت است. در سال ۵۴۴ ه که جلال الدین محمد پسر محمود خان به غزان پیوست، آنان به اتفاق او، نواحی طوس و برخی دیگر از مناطق خراسان را غارت کردند.^(۲) هدف غزان از به رسمیت شناختن سلطنت محمود، این بود تا از او به عنوان آلت دست، برای اعمال سلطه بر خراسان و غارت آن استفاده نمایند. اما برخی از امراء دربار سنجر، بخصوص مؤید آی ابه، با این اتحاد مخالف بود. به همین جهت برخوردهای زیادی بین غزان و محمود از یک سو و مؤید آی ابه از سوی دیگر به وقوع پیوست که حاصلی جز قتل و غارت در پی نداشت. در یکی از همین درگیری‌ها که در ۵۵۶ ه به وقوع پیوست و محمود و غزان، مؤید آی ابه را در شادباغ نیشابور محاصره کرده بودند، محمود که به آلت دست شدن خود پی برده بود، از میان غزان گریخت و به آی ابه پیوست. آی ابه نیز پس از مدتی مدارا، او و فرزندش را در ۵۵۷ ه نابینا و زندانی کرد و اندکی بعد نیز هردو در

۱. ابن اثیر، ذیل وقایع سال ۵۵۳ ه (ج ۱۱، ص ۲۳۲-۲۳۱).

۲. همان، نیز ر.ک.: ابوالحسن علی بن زید بیهقی (ابن فندق)، تاریخ بیهق، به نصحیح احمد بهمنیار، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۶۱، ص ۲۷۱.

زندان درگذشتند.^(۱) از آن پس خراسان در منازعات جدیدی وارد شد که چهارگروه عمدۀ، بیشترین نقش را در آن ایفا می‌کردند: ۱. مؤید آی ابۀ حاکم نیشابور و شهرهای مجاور و جانشینانش، ۲. غزان، ۳. برادران غوری (شهاب الدین و غیاث الدین محمد) ۴. از همه مهم‌تر خوارزمشاهیان به رهبری ایل ارسلان.

نتیجه

بررسی روابط سنجر و قراخانیان نشان می‌دهد که در بین تمام دولت‌های زیردست سنجر، مناسبات او با حاکمان قراخانی ماوراء النهر از دیگران نزدیک‌تر بوده است. عملکرد قراخانیان (بویژه در دوره محمودخان) امری جدا و مستقل از مقتضیات دولت سنجر نبود. در مقابل، رفتار سنجر نسبت به قراخانیان نیز، با شیوه‌های برخورد سلاطین پیشین سلجوقی تا حدودی متفاوت بود. گویا همان گونه که پیوندهای زناشویی، دو طرف را در این دوره بسیار به یکدیگر نزدیک‌تر ساخته بود، ویژگی‌های جغرافیای سیاسی دو دولت نیز در این نزدیکی نقشی مکمل داشته است. انتخاب مرو به عنوان پایتخت که نسبت به پایتخت‌های پیشین سلحوقیان بزرگ (ری و اصفهان) پیوند بیشتری با ماوراء النهر داشت، به نوبه خود در تعمیق روابط سیاسی، فرهنگی دو طرف مؤثر بوده است.

۱. ابن اثیر، ذیل وقایع سال ۵۵۶ ه (ج ۱۱، ص ۲۷۳-۲۷۲).

پس از تشکیل دولت سلجوقی (تا آغاز سلطنت سنجر) معمولاً همکاری متقابل چشمگیری بین دو طرف وجود نداشته است و حداکثر انتظار سلاطین سلجوقی از قراخانیان، اعلام اطاعت و پرداخت مالیات بوده است. از زمان سنجر این وضع به میزان زیادی متتحول شد. نه تنها قراخانیان در بسیاری از اقدامات سیاسی - نظامی سنجر، مشارکت و همکاری مستقیم داشتند، بلکه عنداللزوم، سنجر نیز در گرفتاری‌هایی که برای دولتمردان سمرقند پیش می‌آمد، به آنان یاری می‌رساند. این اتحاد و اتفاق، در عصر محمود خان تا آنجا پیش رفت که عملأ در ذهنیت مردم و دولتمردان آن روزگار این تصور را پیش آورد که او مناسب‌ترین شخص برای جانشینی سنجر خواهد بود. بی‌جهت نیست که در دوره اسارت سنجر و همچنین پس از مرگ او، در دو دوره مجزا، تنها کسی که بیشتر امیران سنجر حاضر به پذیرش جانشینی او بودند، همین محمود قراخانی است. شاید این واقعیت که سنجر فرزند ذکور نداشت در تشدید این روند بسی تأثیر نبوده است. اما باید در نظر داشت که در دوره مورد بحث، سلیمان بن محمد، برادرزاده سنجر نیز در خراسان حضور داشته و مدت کوتاهی نیز به سلطنت برداشته شده است، اما نیروهای سیاسی - نظامی موجود، ظاهراً خواهرزاده قراخانی سنجر را بر برادرزاده سلجوقی‌بیش ترجیح می‌داده‌اند.

حوادثی که میان ۵۳۶ تا ۵۴۸ هـ داد برای هر دو دولت فاجعه آمیز بود. جنگ قطوان در ۵۳۶ هـ عملأ باعث از دست رفتن تمامی قلمرو محمود خان شد. حادثه استیلای غزان در ۵۴۸ و اسارت سلطان سلجوقی نیز باقیمانده نیروی سنجر را متلاشی کرد و بدین

روابط سلجوقیان و قراخانیان در دوره سلطان سنجر ۱۶۳

ترتیب هر دو طرف به پایان راه خویش نزدیک شدند.

